

ریشه‌های ستم‌کشیدگی زنان (۲)

کولنتای

ترجمه از فاطمه احمدی

کنفرانس دوم : نقش زن در نظام اقتصادی برده‌داری

افسانه دیگری شرح می‌دهد که چگونه خدایان آتن حقوق زنان را سلب کردند، زیرا آنان با استفاده از حق رای خود، نام شهرشان را بجای پوسایدون، خدای مرد، به احترام خدای زن، آتنا گذاشته بودند.

افسانه‌های آلمانی که ما می‌شناسیم، بعنوان مثال "آواز نیبلونگن ها"، نبردهای جنگجویان دلیر علییه زنان زیبایی را که در جنگجویی کمتر نبودند و به همسری آنان تن نمی‌دادند، با جزئیات دقیق حکایت می‌کنند. برون - هیلدزیبا تنها به کمک نیرنگ از جانب مدعی خود، گوئتر شکست خورد. با این وجود در شب زفاف نه تنها تسلیم نشده که به مبارزه ادامه داد و بر قهرمان خود غلبه یافت و او را با کمر بند از سقف آویخت و سپس با خیال راحت به خواب رفت. آوازه‌های محلی روسی نیز آزادی و برابری زنان را نه تنها در زندگی اقتصادی که در میدان جنگ نشان می‌دهند. بعنوان مثال، به رویا رویی بی‌حفاظ دوبرینیا نیکیتیش قهرمان علییه "یک جنگجوی زن آواره"، بی‌شک نماینده قبیله‌ای که در آن هنوز مادرسالاری پابرجا بود، بپردازیم. دوبرینیا نبرد علیه او را شروع می‌کند. او دوبرینیا را از گیسوان مجعش می‌گیرد، در کیسه‌ای می‌اندازد و برایش توضیح می‌دهد که در صورتی به ازدواج با او رضایت خواهد داد که دلش بخواهد.

این آوازه‌ها و افسانه‌ها معدن طلا و سرشار از مثال‌هایی مبارزه طولانی بین پدرسالاری و مادرسالاری هستند. این مبارزه در تحولات مفاهیم مذهبی نیز متبلور شده است. انسان غارت‌شین، زمین، مادر اصلی قدرت مند و سرچشمه زندگی را می‌ستود. این اعتقاد تا روزی که انسان با تجربه تر فهمید که با ردهی زمین به آسمان نیز بستگی دارد، بقوت خود باقی بود. اگر آسمان نور آفتاب و باران کافی نمی‌داد، زمین بخودی خود نمی‌توانست محصول خوبی بدهد. به همان شکلی که زن بدون مرد عقیم می‌ماند، زمین نیز نمی‌تواند بدون گرما و رطوبت سبز شود و میوه دهد. این چنین بود که ستایش زمین، بمتابه خدای واحد، جای خود را به ستایش خورشید و خدایان مرد، ازیریس، آپولون و خدای روس یاریلو داد.

برتری زن - مادرسالاری - تا زمانی که جامعه بر اساس نیازهای مشترک متحد بود و زن نقش تولیدکننده اصلی اقتصاد اولیه را ایفا می‌کرد، بطول انجام می‌د. پدرسالاری، بدنبال پیدایش مالکیت خصوصی و تضاد منافع ناشی از آن در میان اعضای قبیله تحمیل شد. می‌بایستی جلوی از هم‌پاشی قبیله گرفته می‌شد، نه تنها بدلیل همبستگی غریزی که حول کانون خانگی تحت تسلط مادر اشتراکی بوجود آمده بود، بلکه همچنین بدلیل نفوذ نیروی قوی تر.

پیدایش مالکیت خصوصی چه تا شیراتی بر موقعیت اجتماعی زن گذاشت؟ بسیاری تصور می‌کنند که بردگی و وابستگی زن همزمان با مالکیت خصوصی پدیدار شدند. این تصور اشتباه است. البته این صحیح است که مالکیت خصوصی نقش مهمی در

رفقا، دفعه قبل، بحث را در مرحله‌ای از انکشاف جامعه که توسط گذار به نظام اقتصادی مبتکی بر مالکیت خصوصی مشخص می‌شود، متوقف کردیم.

کمونیسم اولیه هزاران سال به درازا کشید. این دوره از تاریخ بطور قابل ملاحظه‌ای از دوره بعدی خود که با پیدایش مالکیت خصوصی آغاز شد، طولانی‌تر بود. طی هزاران سال، زن بدلیل نقشی که در نظام اقتصادی قبایل کشاورز و زراعت حیوانی ایفا می‌کرد، مورد احترام بود.

مادرسالاری در دوره‌هایی طولانی حاکم بود. افسانه‌ها و داستان‌های قدیمی مردمی، از جمله حکایات مربوط به فتوحات مردم آمازون، مثلا دریونان، کشور - های بالکان، آفریقا و یوهم، به اعتبار روایاتی که زنان آن دوره داشتند، گواهی می‌دهند. یکی از این حکایات از ۲۰ هزار زن جنگجو صحبت می‌کند؛ حکایت دیگری به ارتش‌های از زنان آمازونی اشاره می‌کند که تهدیدی دائمی برای امپراتوری قدرتمند مصر بشمار می‌رفت. دو هزار سال پیش، زنان یک قبیله زرمین متشکل از کشاورزان جنگجو نقش فعالی در نبردهای علیه آنها جرم داشتند و دشمن را پراکنده ساختند. حتی امروز نیز گارد حفاظتی اشرافی قبیله‌ای در داهوم از زنان مسلح تشکیل شده است. در میان کردها و مردم قفقاز، زنان به شجاعت شهرت دارند و نقش فعالی در نبردها ایفا می‌کنند.

تمام این مثالها بروشنی نشان می‌دهند که در مراحل خاصی از انکشاف اجتماعی اقتصادی، زن می‌توانست نه تنها تولیدکننده که سر باز هم باشد. برای یک جامعه ضعیف، به منظور تضمین دفاع از خود بسج کلیه نیروهای موجود نیازی مطلق بود.

در کنفرانس قبل دیدیم که زن در این دوران در قبایل کشاورزان اعتبار عظیمی داشت که در نتیجه نقش خود بعنوان تولیدکننده اصلی بدست آورده بود. اما، در همان دوران، موقعیت زن در قبایل دامداران از نوع دیگری بود.

پیش از آنکه بردگی زن به قاعده‌ای عمومی تبدیل شود و نفوذ زن بکسر و افسانه‌ها تعلق گیرد، قرن‌ها سپری شدند.

برتری مرد، یا به عبارت دیگر، توفیق پدرسالاری و قانون آن، یک شبه پدید نیامده است. داستان‌های کهن عامیانه از مبارزه‌ای که قرن‌ها بین مادرسالاری و پدرسالاری جریان داشت، حکایت می‌کنند. اساطیر "دوران شرک" مثال خوبی در این رابطه هستند. یک افسانه یونانی، ضمن نقل ماجراهای هرکول نیمه خدا، مسافرت او را به کشوری تحت سلطه یک قبیله آمازونی‌های جنگجو تشریح می‌کند. هرکول تصمیم می‌گیرد سلطه زنان را بر اندازد و مردان را آزاد نماید.

سلب حقوق زنان داشت. این امر اما در شرایطی صورت گرفت که زن قبلا اهمیت خود بعنوان عنصر تولیدکننده را باخاطر تقسیم کار ز دست داده بود. از زمانی که نظام اقتصاد و ولیه زیرقشار نباشد محصولات و گسترش تقسیم کار فروریخت، احترام زن نیز از بین رفت.

در کنار رکش و رزی، در مراحل مشخص انکشاف جامعه، مشاغل مختلفی چون کوزه‌گری، دباغی، نساجی، سربازی، مسوول قربانی کردن و غیره، یعنی تخصص در زمینه‌های مختلف بوجود آمد. با رشد و شکوفایی پیشه‌وری، اهمیت نقش کارکش و رزبندریج کاهش داده و کشاورزی دیگر سوداگری را بدنبال آورد. آن کوزه‌گری که سبویی‌گلی می‌ساخت، نمی‌خواست بر سر محصول کار خود کوتاه بیاید و از این طریق در مبادله ضرر کند. از طرف دیگر، کشاورزی تلاش می‌کرد تا محصول کار کوزه‌گر را به کمترین بها بدست آورد. مساله دیگر، آنطوری که در کمونیزم ولیه مطرح بود، عبارت از ارضای نیازهای جمعی و تضمین بقای قبیله نبود. سوداگری به موتور واقعی اقتصاد بدل شده بود.

در این دوره، کار کوزه‌گر، دباغ و یا نساجی ارزش بیشتری نسبت به کارکش و رزیافت و کارکش و رزی پیش از پیش اهمیت خود را از دست داد. این امر نه بدلیل اینکه کشاورزی جای مهمی در اقتصاد اشغال نمی‌کرد، بلکه از آن جهت بود که کشت و زرع به سرمایه‌گذاری کار بیشتری نیاز داشت. به محض اینکه پیشه‌وری به سطح بالایی از توسعه در داخل قبیله رسید، کار زمین به بردگان اسیر شده در جنگ‌ها واگذار شد.

موقعیت زن در این نظام اقتصاد چه بود؟ آیا در شرایطی که کارکش و رزی، ارزش خود را بطور قابل ملاحظه‌ای از دست داده و به کار مناسبت بردگان تبدیل شده بود، زنان از همان عزت و مقام گذشته برخوردار بودند؟ به مثالی از تاریخ در این رابطه بپردازیم: مصر، کشوری غنی و قدرتمند، برای مدتی طولانی بقایای تسلط زنان و مادران را حفظ کرده در حالی که در مناطقی دیگر در همان زمان، در کشورهای از لحاظ فرهنگی تکامل یافته‌تر چون یونان و روم باستان، زنان وابسته و محروم از حقوق خود بودند. در مصر، زن نسبتاً آزاد و برابر مرد بود.

چگونه می‌توان این امر را توضیح داد؟ در سواحل حاصلخیز نیل، کشاورزی چنان شکوفا شده بود که در هیچ جای دیگر امکان نداشت. قبایله‌ای که در مصر استقرار یافتند، متشکل از کشاورزان بودند. اکنون ما می‌دانیم که در یک مرحله پیشین انکشاف تاریخی، زنان قبایل کشاورزی، تولیدکنندگان اصلی بوده‌اند. زن مصری، علیرغم پیدایش مالکیت خصوصی و رژیم کاست‌ها، این نقش و نسبت‌ها و امتیازات را تا اوسته به آن حافظ کرد. زمانی که تجارت و پیشه‌وری گسترش بیشتری یافت، تجار و پیشه‌وران جانشین کشاورزان شدند و وجه نوینی از زندگی را بوجود آوردند. چرا؟ مشاغل پیشه‌وران و تجار پرفایده‌تر بودند، زیرا که سودی بیشتر از کارکش و رزان به ارمی آوردند. به محض اینکه مالکیت خصوصی توانست خود را تحمیل کند، سوداگری جایگزین کار در خدمت منافع مشترک شد. یک نتیجه منطقی این تحول جدید این بود که زنان با از دست دادن موقعیت خود، ممتنا به تولیدکنندگان اصلی در نظام

اقتصادی، در آن واحد موقعیت ممتاز خود را نیز از دست دادند. فقط زنانی که به قبایل و یا کاست‌های بسیار مهم متعلق بودند قدرت آن را داشتند که حقوق خود را حفظ کنند. زنان دیگر چاره‌ای نداشتند (بحالته زنان برده) این حقوق را از دست دادند و مثل زنان کشورهای دیگر تحت ستم قرار گرفتند.

ما عمداً روی مصر و تمدن آن تا مل کردیم تا نشان دهیم حقوق زن تا چه اندازه به اهمیت در اقتصاد وابسته است. ما می‌توانیم همچنین نتیجه بگیریم که در میان مردمانی که زن در گذشته نقش تولیدکننده اصلی را بعهده داشت، برای مدت طولانی تری توانست حقوق خود را حفظ کند. این امر حتی زمانی که یک نظام اجتماعی اقتصادی متکی بر مالکیت خصوصی جایگزین کمونیزم ولیه شد، ادامه یافت.

چنانچه زن قبلا اهمیت خود را بعنوان مسوول اصلی تضمین بقای قبیله از دست نداده بود، مالکیت خصوصی نمی‌توانست منجر به بردگی زن شود. اما مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات، رشد اقتصادی را در مسیری انداخت که طی آن نقش زن در تولید عملاً به صفر کاهش یافت.

ستم‌کشیدگی زن در رابطه نزدیک با تقسیم کار بر اساس جنس است که منجر به غصب تمام کارمولد توسط مرد و محول کردن وظایف ثانویه به زن شده است.

با تکامل این تقسیم‌کار، وابستگی زن تشدید یافت تا به آنجا که به سطح بردگی ختم شد.

بطور دقیقتر، پیدایش مالکیت خصوصی روند جدایی زن از کار تولیدی را تسریع کرد. لیکن این روند از قبل در کمونیزم ولیه (مثلاً در قبایل دامدار) آغاز شده بود. اما حتی اگر نتوان مالکیت خصوصی را بعنوان تنها مقصرنا برابری جنسی قلمداد کرد، می‌توان گفت که نقش آن در استحکام این نابرابری از طریق وابسته ساختن و تحت ستم آوردن زن اساسی بوده است.

یکی از نتایج مهم پیدایش مالکیت خصوصی این بود که اقتصاد خانگی از اقتصاد همگونی و اشتراکی که تا آن زمان در قبیله وجود داشت، جدا شد. وجود این سازمانهای اقتصادی مستقل نوعی از خانواده‌ها را بدنبال آورد که هر چه بیشتر بسته و درون نگری بود. در بطن این اقتصاد خانگی منزوی و منفرد، تقسیم کار رتیز تقویت شد. کارهای تولیدی در خارج از خانه به اعضای مذکر خانواده محول شد، در حالی که زن اسیر آشپزی خانه گردید.

در نتیجه، مالکیت خصوصی خانوادگی که اقتصاد خانگی را بوجود آورد، از طریق کار محدود و غیرتولیدی در خانه، بردگی زن را تشدید کرد. از لحاظ اقتصادی از اهمیت کار زن کاهش و طولی نکشید که به زن در مقایسه با نماینده ارزشهای جدید یعنی مرد، بعنوان موجودی بی ارزش و کم‌ارزش تبدیل شود.

بیل و سنگ آسیاب که در گذشته اختراع زن بوده است از او گرفته شده و مرد سیر شده. مزای خود دیگر قلمرو زن نبودند. موجودیت آزاد و بدون قید و بند زن نیز پایان گرفت. طی

قرنها زن محدود به چهار دیواری خانه شد و از کار مولد خارج گردید. از این به بعد، او دیگر نه بعنوان سمبل مسأله همگانی و در جهت ارضای منافع کل قبیله، بلکه بعنوان همسر و مستخدم شوهر به کارهای آشپزخانه پرداخت. زن مجبور به نخریسی، بافندگی، خیاطی و آشپزی شد. با وجودی که تا به امروز نیز در روستاها تولیدکتان و کتف فعالیت زنانه محسوب می شود، زن دیگر صرفاً موقعیتی ثانوی در سازمان اقتصاد دهقانی اشغال می کند.

امیدوارم که شما هنوز کنفرانس قبلی را کاملاً بخاطر سپرده باشید. حال ما به تحلیل موقعیت زن در مرحله بعدی انکشاف اقتصاد می پردازیم و در واقع به دوره اروپا نصیب سال پیش یعنی عهد باستان قبل از مسیحیت برمی گردیم. در این مرحله ما دیگر نه با قبایل وحشی و غیرتمدن که با دولت‌های بسیار توسعه یافته‌ای سروکار داریم که ارتش‌های قوی در اختیار داشتند و در جامعه‌شان، مالکیت خصوصی، اختلافات فاحش طبقاتی و شکوفایی پیشه‌وری و تجارت وجود داشت. نظام اقتصادی این دولت‌ها بر کاربردگی، یک شکل انتقالی از اقتصاد طبیعی و تجارت توسعه یافته تری بنا شده بود. برای اولین بار در این دوره انباشت سرمایه در ابتدا - ای‌ترین شکل خود پدیدار گشت.

نقش زن در این مرحله از انکشاف جامعه بود؟ در جمهوری‌های مشترک یونان، روم و شهرآزادکار تازچه حقوقی به زن تعلق داشت؟

در این مرحله، بدون تعیین قبلی تعلق طبقاتی زن، صحبت از نقش در تولید دیگر امکان پذیر نیست. زمانی که نظام اجتماعی بر پایه برنامه اقتصادی قرار گرفت، جامعه به دو طبقه مشخصاً متفاوت تقسیم گشت: شهر - نشینان آزاد و بردگان. با وجودی که بردگان مسوولیت تولیدنان و سایر ضروریات اولیه را بعهده داشتند، فقط کارشهرنشینان آزاد بر سمیت شناخته می شد. منزلتی که یک شهرنشین داشت، به خدماتی وابسته بود که برای دستگاه دولتی انجام می داد. مردان دولتی که قدرت برقراری انضباط در جامعه و استقرار نظم و قانون در زندگی اجتماعی را داشتند، از والاترین اعتبار برخوردار بودند. نظام میان مقام بعدی را اشغال می کردند. در مقابل، تجار و پیشه‌ور فقط حقوقی محدود داشتند و بردگان، بوجود آورندگان اصلی پیشرفت همگانی، از هیچ حقی برخوردار نبودند. چگونه چنین امری ممکن بود؟ چرا اعضای موثرتر جامعه، که در مرحله کمونیزم اولیه شک در مقام اول جای می گرفتند، در این مرحله بیش از همه تحقیر می شدند؟

اصل اساسی مصونیت مالکیت خصوصی و تجارت، مقصر اصلی این وضع بود. زمانی که یک زمیندار می توانست بطور موثر بردگان را سازمان دهد، تحت انضباط درآورد و به تولید ما بحتاج مردم مجبورشان کند، از احترام و توجه همه رفیقان خود برخوردار می شد. در واقع فقط سودبرده دار بر سمیت شناخته می شد. در دولت‌هایی که از نظر پیشرفت فرهنگی همپای دولت‌های یونان و روم بودند، زن بطور کامل از هرگونه حقی محروم شده و به سطح برده تنزل یافته بود. ولی

حتی در یونان، موقعیت زن همیشه این چنین نبوده است. تا زمانی که مردم هنوز در قبایل کوچک متمرکز نبودند و مالکیت خصوصی و هیچ گونه قدرت دولتی را بر سمیت نمی شناختند، وضعیت زن متفاوت بود. در اصل، یونانی‌ها مردمی کشاورز و دامدار بودند. اما، بدلائل اقلیمی و جغرافیایی ناچار شدند خیلی زود بطرف نظام اقتصادی پیچیده‌تری تحول یابند. زنان صرفاً روی زمین کار نمی کردند بلکه همچنین به مراقبت از گله‌های بزرگ، نخریسی و بافندگی اشتغال داشتند.

در دوران هومر - که اشعارش زندگی یونانیان باستان را تصویر می کند - زنان در کنار مردان نقش فعالی در تولید بعهده گرفتند. آنان برابری کامل حقوقی با مردان نداشتند، اما، بالنسبه آزاد بودند. مشکل بتوان با قطعیت وجود ما در سالاری دریونان را اثبات کرد. بهر حال، از آنجایی که مردم یونان قبل از موعده نظام اقتصادی تعمیم یافته تری دست پیدا کردند، می توان حدس زد که ما در سالاری در آنجا حداقل به درجه‌ای که در مصر و سایر مردمانی که بطور خاص تری کشاورز بودند، گسترش نداشت. اگر مذهب یونان - نیان باستان را با ورکنیم، بهر حال نزد آنان زن نقش مهمی ایفا می کرد. آنان دمتر استایش می کردند که خدای باروری بود آن هم صرفاً در رابطه با زمین، موردی که در مراحل عقب افتاده تر تاریخ بشر صادق بود. با ستایش خدای زن، آتنا، یونانیان حکمت زنانه را ارج می گذاشتند. مردان به آتنا - ولی در واقع به همسران اجدادشان - هنرهای نخ ریزی و بافندگی و همچنین اختراع وزنه‌ها، اندازه گیری و زراعت زیتون را مدیون بودند. مذاهب دیگر نیز موقعیت زن در نظام‌های اقتصادی گذشته را منعکس می کردند. بعنوان مثال، نروژی‌های قدیم، خدای زن، ایدون را بعنوان حامی و بارآورنده درخت سیب ستایش می کردند.

نزد یونانیان، سمبل عدالت نه توسط شمایل یک مرد، بلکه از طریق خدای زن، تمیس با دو کفه ترازو در دست، نمایش داده می شد. امری که به اندازه کافی اثبات می کند، در مرحله پیشا - کلاسیک دریونان، زن موقعیت غالبی را اشغال می کرد و مسوول تنظیم تضادهایی بود که در خانواده رخ می دادند.

کشف آتش به خدای زن هستیا (وستا) نسبت داده می شد. دختران جوان (وستال‌ها) نگهبان آتش مقدس بودند. اساطیر یونان مثالهای بسیاری را در رابطه با نبرد بین حق پدری و مادری عرضه می کنند. از این می توان نتیجه گرفت که دوره‌ای وجود داشته است که طی آن زن بعنوان مادر، نظام اقتصادی قبیله را رهبری می کرده است.

در دوران هومر، زن در جشن‌ها شرکت می کرد و بعنوان همسر، محترم و مورد علاقه بود. مردان نسبت به زن مودب و محتاط بودند. اما وضعیت با نظام ما در سالاری کاملاً تفاوت داشت. هومر حکایت می کند که چگونه پنلوپ، الگوی همسر نمونه، در انتظار همسر گمشده اش صبر کرد. در یک جشن، به نظر پنلوپ رسید که جای مادر همسرش در میان مهمانان نیست و بهتر است به خانه برگردد و به کارهای خانگی اش رسیدگی کند.

دقیقاً در دوران هومر بود که ازدواج، مالکیت خصوصی و اقتصاد خانوادگی انفرادی تحمیل شد. از این رونباید

متعجب شداگر در این دوره اقتصاد ، یونانیان شروع به توصیه " فضیلت های خانوادگی " به زنان کردند ، در حالی که آنان را به اغماض در مورد روابط مکارانه همسرانشان با زنان دیگر تشویق می کردند . امری که نه تنها موجب کاهش اعضای خانواده می شد ، بلکه همچنین از تعداد شکم های زانی که مردخانه می بایستی سیرمی کرد ، می کاست . همسر شاه پریام ، هکوب ، به تلخی از انقیاد خود شکایت می کرد می - گفت که خود را همچون " سگی که به لانه اش بسته است " ، زندانی خانه همسرش احساس می کند .

حال مهم است که موقعیت زن در دوره ای که دولت یونان متکی بر مالکیت و کار بردگان بود ، بررسی شود . همزمان با شکوفایی فرهنگ یونان ، دوره ای که طی آن معا بدیا شکوه برپا می شدند ، مجسمه سازان پیکره های ابدی آپولون و ونوس را می ساختند ، شهرهای یونان مبدل به متروپل های تجارت بین المللی می شدند ، پیشه وری رشد می کرد و مدارس مشهور فلسفی ، این گهواره های علوم جدید دایر می گشتند ، زن مجبور به از دست دادن تمامیت حقوق و امتیازات قبلی خود گردید و به برده خانگی آقا و صاحب خود ، یعنی همسرش ، مبدل شد .

در واقع ، برابری جنسی فقط در میان بردگان وجود داشت . ولی این برابری چگونه بود ؟ مردوزن بطور برابر محروم از حقوق و آزادی خود بودند ، بطور مساوی ستم می دیدند ، کارهای شاق انجام می دادند و یکسان از گرسنگی و معاشب دیگر رنج می بردند . شرایط زندگی بردگان از طریق ربط مستقیم بین محرومیت حقوقی و موقعیت اجتماعی - شان توضیح پذیر است . اما ، این امر که حقوق زنان یونانی ، شهرنشینان آزاد یک جمهوری بسیار پیشرفته از نظر فرهنگی نیز سلب شده و آنان نیز تحت ستم قرار گرفته بودند ، به توضیح دیگری نیاز مند است .

طبیعتا ، در مقایسه با بردگان ، زنان آتن و اسپا - رت ، شهرنشینانی برخوردار از حقوق و امتیازات بودند . اما ، آنان این حقوق را نه در نتیجه لیاقت های خود ، بلکه بدلیل موقعیت همسرانشان کسب کرده بودند . آنان خود هیچ ارزشی بعنوان انسان و شهرنشین نداشتند و در تحلیل نهایی مکمل همسرانشان محسوب می شدند . تمام زندگی این زنان تحت قیمومیت سیری می شد ؛ در ابتدا قیمومیت پسند و سپس همسر . آنان حق نداشتند در جشن هایی که زندگی عمومی مردم یونان را محک می زدند ، شرکت کنند . زنان آزاد شهر - نشین یونان ، کارتا زورم چیز دیگری و رای دنیای بسته - کانون خانوادگی نمی شناختند . آنان تمام وقت به نخر - بیسی ، بافندگی ، آشپزی و نظارت بر مستخدمین و بردگان خانگی مشغول بودند . زنان ثروتمند تر از این وظایف هم بری بودند . زندگی این دسته در آپارتمان هایی که برایشان منظور شده بود ، می گذشت . در یک فضای خفه ، جدا و منزوی از هرگونه فعالیت ، آنان زندگی زاهدانه ای را می گذرا - نند که با زندگی تحمیل شده بر زنان و دختران اشرافیست روس چندین قرن بعد ، تفاوت چندانی نداشت . اریستوفان نویسنده طنزنویس ، زندگی زن ثروتمند را با استهزا چنین تصویر کرد : " اولیا سهای زعفرانی رنگ بتن می کند ، خود را با آرایش می پوشاند ، کفش های آخرین مدل بپا

می کند ، از قبیل کار همسر و بردگانش زندگی می کند و انگل - واریس می برد " . در نتیجه ، باعث تعجب نیست اگر از نظر مرد ، وظیفه زن به زایمان تنزل یافت . زن برای ایفای نقش " خانگی " تربیت می شد . می بایستی " پاکدامن " و عبارات دیگری تفاوت واضحی با همسرش داشته باشد . موردنا شید بودند که نمی شده صفتی اعم از خوب یا بد نسبتشان داد . از طرفی مرد می توانست زن زناکار را همچون برده بفروشد و از طرف دیگر ، در صورتی که همسر پاکدامنش حوصله اش را سر می برد ، می توانست برای خود معشوقه ای بگیرد . در کنار ازدواج تک همسری قانونی ، تعدد زوجات غیرقانونی در یونان عموما پذیرفته شده و رایج بود : " یک همسر رسمی برای زایمان و خانه داری ، یک برده برای رضای نیازهای جسمی و یک هتائیر برای نیازهای روحی و احساسی " . در جمهوری های یونان و روم که به فرهنگ و ثروت خود مغرور بودند ، زن شهرنشین آزاد به همان اندازه بردگان و مستخدمینی که بنام همسرش بر آنها حکم می راند ، وابسته و محروم از حقوق بود . زنان قبیله بالوندایی که احتمالا در کلیه های ساخته شده از خیزران زندگی می کردند ، بمراتب آزادتر و با مردان قبیله خود برابرتر بودند تا زنانی که در همان دوره در یونان و روم در قصرهای مرمی زیستند .

چگونه چنین امری ممکن بود ؟ چگونه می توان محروم - میت حقوقی زنان را در حواصی که از یک انکشاف سریع تر اقتصادی و فرهنگی بهره مند بودند ، توضیح داد ؟ رفقا ، حدس جواب این وضعیت نمی تواند مشکل باشد . در چهره های شما می بینم که مساله را در یافته اید . زنان قبیله آفریقای بالونداس کار تولیدی برای جامعه انجام می دادند ، حال آنکه زنان یونان تا آنجایی که کاری می کردند ، صرفا در چهار رجوب محدود خانواده و کارهای خانگی بود . در یک مرحله پیشین تر انکشاف اجتماعی ، زن یونانی نیز نیروی تولیدی مهمی برای جامعه به شمار می رفته است . اما ، با پیدایش مالکیت خصوصی و سپس از زمانی که تولید بر کار بردگان متکی شد ، نقش زن یونانی تدریجا به تولید نسل کاهش یافت . در نتیجه ، رفقا ، بخاطر داشته باشید که در یک اجتماع پیشرفته ای چون یونان ، یا حتی روم با مستعمراتی بی شمار و شهر آزاد کارتاژ ، زنان طبقات حاکم نیز از هیچگونه حق و امتیازی برخوردار نبودند . در عین حال ، باید در مدنظر داشته باشیم که ما در سالاری در یونان تنها در سطح محدودی وجود داشت و بدین دلیل بود که پدرسالاری توانست زودتر خود را تحمیل کند و زن سریع تر گرفتار وابستگی فاحش شود . در مقابل ، در جمهوری روم ، با وجودی که روم در آن زمان قوی ترین کشور روی زمین بود ، هنوز بقایای مادرسالاری حفظ شده بود . حتی در زمانی که مالکیت خصوصی توسط قانون حمایت می شد و بردگان امر تولید را بعهده داشتند ، زن رومی از اعتبار و احترام همگان برخوردار بود . در خیابان ، مردان آراد شهر نشین از سر راه زنان کناری رفتند و برایشان راه باری - کردند . نفوذ زن در خانه مسلم بود و مادر مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان را بعهده داشت .

* Hetaïre زنان متشخص و روشنفکری که تن به ازدواج نمی دادند ؛ در فرهنگ نامه ها از هتائیر بعنوان فاحشه های متشخص صحبت می شود - مترجم .

تفاوت فوق بین موقعیت زن در یونان و رمناسی از چه بود؟ پادشاهی رم را یک قبیله کشا و رزبوجود آورد و به این دلیل بود که ما در سالاری عمیقاً در گذشته این جامعه حرکت شد و توانست در مراحل بعدی انکشاف جامعه تا شیربگذارند.

در یونان ، در کنار زنان وابسته و همسران پاکدامن ، گروه خودمختاری از زنان مستقل ، هتائیرها ، کسه معشوقه های رجال یونان بودند ، نیز وجود داشت . آنان شهرنشینان آزادیابزرگان آزادشده ای بودند که شجاعانه قوانین اخلاقی ازدواج را زیر پا می گذاشتند . نام بسیاری از آنان وارد تاریخ شده است : آسیاسی ، دوست مقام مشهور دولتی پریکلس ، لائیس ، فرینه یا لامیا . این زنان بسیار با فرهنگ ، علاقمند به علوم و فلسفه و از نظر سیاسی فعال بودند و در برابر موردولتی تا شیری گذاشتند . زنان محتسرم و پاکدامن از آنان دوری می جستند ولی مردان برای مصاحبت این زنان ارزش قائل بودند . فیلسوفان و اندیشمندان آن دوره با رها از عقاید افکار جدید این زنان الهام گرفتند . معاصرین سقراط به دوستی او و آسیاسی و بحث های عالی فلسفی آسیاسی اشاره ها کرده اند . مجسمه ساز معروف پراکستیل از فرینه الهام گرفت و لامیا که پنجم قرن قبل از مبداء تاریخ ما زندگی می کرد ، نقش تعیین کننده ای در توطئه ای علیه دو خاندان جبار که تمام قدرت را در جمهوری غصب کرده بودند ، ایفا کرد . او نیز همچون سایر رفقایش که برای آزادی جنگیده بودند ، به زندان افتاد و وحشیانه مورد شکنجه قرار گرفت . به منظور بستن راه خیانت ، لامیا زبان خود را با یک فشار دندان برید و به صورت قاضی تف کرد .

وجود هتائیرها تلاش زن را برای رها بی خود از وابستگی ، این زندان خفای که برایش منظور شده بود ، اثبات می کند . اما هتائیرها برای پیروزی در این مبارزه یک شرط اساسی و مهم را کم داشتند : آنان درگیر هیچ نوع کار تولیدی نبودند . در رابطه با اقتصاد جامعه ، آنان با رزنی بیش از همسران بی فرهنگ و کوتاه فکر مردان یونان و رم نداشتند . آزادی ها و امتیازاتی که این گروه از زنان بدست آورده بودند ، بروی حساب ساخته شده بود . از لحاظ مادی ، آنان ، بعدها نیز همچون در ابتدا ، به مردان وابسته بودند .

در یونان ، عده قلیلی از زنان هم بودند که تا شیری مهمی بر علوم ، هنر و فلسفه باقی گذاشتند . بعنوان مثال ، شاعر زن یونانی ، سافو مدرسه ای برای دوستان زن خود دایر نمود . آگیدیک ، اولین زن پزشک تغیر قیافه داد و به شکل مرد در آمد تا بتواند تحصیلاتش را ادامه دهد و پس از آن به معالجه بیماران پرداخت . در اسکندریه ، زن معلم و فلیسوفی زندگی می کرد که فوق العاده با فرهنگ و زیبا بود . حول او محفلی از دانشمندان و محققینی از اقصی نقاط دنیا تشکیل شده بود . لیکن این زن به سرنوشت غم انگیزی دچار شد و بدست عده ای تحریک شده و نادان که توسط کشیشان حسود سا زمان یافته بودند قطعه قطعه شد . این اتفاق در اوایل مسیحیت رخ داد . این زنان زیبا و قدرتمند گواه توانایی های زن در زمانی بودند که هنوز عقل ، قلب و روان زن از طریق یک زندگی ذلت بار در چرخه رادیواری خانه تا بودنشده بود . بدبختانه ، این اندک زنان شجاع هیچ نفوذ واقعی بر فضای عمومی این دوران که با زندگی انگل و اروسراسر

بطالت زن محک خورده بود ، نداشتند . آنان استثنا بودند و به دلیل عدم ایفای نقشی مهم در اقتصاد ، قادر به تغیر شرایط زندگی زنان نبودند . بدون شک بسیاری از زنان از محرومیت خود جز می کشیدند و تعدادی نیز سعی کردند مسیر خاص خود را دنبال کنند ولی اکثریت زنان به نقش برده خانه ، همسر و خانواده تن در دادند .

زنان بطور غریزی درک می کردند که اقتصاد خانگی ، مالکیت خصوصی و ازدواج قانونی موانع اصلی در راه آزادگی شان بود . در نمایشنامه کمدی " مجمع زنان " ، نوشته آریستوفان ، نویسنده معروف یونانی ، زنان مورد تمسخر قرار گرفته اند زیرا می خواهند نظم جدیدی ایجاد کنند و سر نوشت دولت را در دست خود بگیرند . جالب توجه است که قهرمان این کمدی ، پراکساگورا از محاسن مالکیت اشتراکی تعریف می کند . او می گوید : " من می خواهم که همه چیز اشتراکی گردد ، که همه چیز به همه کس متعلق باشد و دیگر غنی و فقیر وجود نداشته باشند . این دیگر قابل تحمل نیست که عده ای صاحب زمین های وسیع باشند در شرایطی که تکه زمین ناچیزی که دیگران در اختیار دارند ، تنها برای دفن تا بو نشان کافی است . زن باید مالکیت همگان باشد . هر کسی باید حق داشته باشد که با شخصی که می خواهد بچه بوجود بیاورد " . چهار صد سال قبل از مسیح ، یعنی تقریباً دو هزار و سیمصد سال پیش ، زنان این گونه علیه مالکیت خصوصی ، ازدواج اجباری و وابستگی اعتراض می کردند . رویای یک جامعه کمونیستی قادر به آزادی زن از قیومیت می باستی آنقدر رایج بوده باشد که آریستوفان معروف بتواند آن را در کمدی های خود که بسیار محبوب و در دسترس همگان بودند ، منعکس کند . زنان در یک نظام کمونیستی امکان رهایی از شرایط خود را می دیدند . این احتمالاً بدین دلیل نیز بوده است که روایات عامیانه گذشته خوشبخت کمونیزم اولیه را در خاطره ها حفظ کرده بود . حال به هر دلیلی که بود ، زنان یونان در اعتقاد خود به عدم امکان تغیر موقعیت زن بدون یک انقلاب ریشه ای در کل جامعه متکی بر تقسیم طبقاتی و کاربردگی ، محق بودند . تلاش های عده قلیلی از آنان در جهت رهایی توده زنان از بردگی جسمی و معنوی نمی توانست نتیجه ای جز شکست داشته باشد . بیش از بیست قرن طول کشید تا رویای پراکساگورا جامعه عمل پوشید . روسیه امروز گواه زنده ای است بر حقانیت پراکساگورا در اعتقاد به این امر که آزادی زن در گروی کمونیزم است ●

ترجمه کنفرانس های دیگر در شمارات بعدا انتشار خواهد یافت .